



دانشگاه باقر العلوم
(عبر دوفین... عبر الفصیح)

دانشگاه باقر العلوم «علیه السلام»

دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

ارزش عقل و ادراکات آن از نظر ابن عربی و علامه طباطبایی

استاد راهنما:

دکتر حسن معلمی

استاد مشاور:

دکتر محمدمهدی گرجیان

نگارش:

هاجر پیران سعدی

1389

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم بہ:

بہ چشمہ جوشان کوش عصمت اللہ الکبریٰ، حضرت فاطمہ 3 کہ فیض حق در وجود مقدس ایشان جاری و نسل پیامبر اکرم 6 در
کوش و جوشان استقرار یافت.

تقدیر و تشکر

به امید عمل به حدیث نورانی «من لم یشکر الخلق لم یسکر الخلق» از تمامی اساتید بزرگوار که تا این مرحله از تحصیل مریاری نمودند، به ویژه حجج اسلام جناب آقای معتمدی و جناب آقای کر جیان که در تدوین این رساله از راهنمایی‌های ایشان بهره‌مند شدم. همچنین از همسر مهربانم که در این زمینه تسهیل زحمات زیادی شدند کمال تشکر و قدر دانی را دارم.

چکیده

ابن عربی بر نقش دوگانه عقل که دارای دو حکم متفاوت است تأکید می‌ورزد. او معتقد است عقل از جنبه «فعل» متناهی و از جنبه «قبول» نامتناهی است. ابن عربی، میان عقل به عنوان ابزار شناخت و عقل به معنای منبع شناخت که وی آن را در معنای اخیر، «فکر» می‌نامد؛ تفاوت می‌نهد. به اعتقاد او، عقل در مقام فعل، از قلمرو محدود و معینی برخوردار است که درک بیش از آن برایش مقدور نیست و خود عقل مفکر به این عجز، اقرار دارد. عقل یا فکر، در این معنی در کنار حس و شهود و وحی یکی از منابع شناخت آدمی است اما عقل در مقام قبول، حد و مرزی ندارد و می‌تواند در پرتو قلب و وحی، منور گردد و حقایق را دریافت نماید. عقل در این وجه مقلد و تابع وحی و قلب است. او محصول نظر فکری را «علم العقل» و محصول چشیدن و ذوق حقایق را «علم الاحوال» می‌نامد و محصول دریافت موهبت‌های رحمانی از طریق روح القدس را که مختص نبی و ولی است «علم الاسرار».

از دیدگاه علامه طباطبایی، عقل یکی از شریف‌ترین نیروهای انسان است که می‌تواند کلیات و حقایق را ادراک کند. اما ایشان عقل را به تنهایی قادر به تحصیل و درک همه حقایق نمی‌داند بلکه عقل را به عنوان ابزار معرفتی انسان، دارای قلمرو مشخص می‌داند. عقل انسان نیازمند وحی است تا به معارفی که خارج از دسترس اوست، راه یابد. عقل، نه آن مقدار ناتوان است که از فهم کتاب و سنت به نحو کلی عاجز باشد و نه آن مقدار توانمند است که بدون هیچ گونه محدودیتی بتواند به شناخت خداوند و حقایق، نایل گردد. از طرفی عقل دارای جایگاه والایی است. زیرا اعتبار و اصالت دین و معارف دینی بر پایه عقل استوار است. از نظر علامه، بین معارف وحیانی و ادراکات عقلی هماهنگی است و هیچ یک با دیگری در تضاد و تخالف نیست. به همین دلیل دین، هرگز به بی‌اعتباری عقل و احکام قطعی آن حکم صادر نمی‌کند. عقل و ادراکات آن ارزشمند است بدین معنا که می‌توان برای شناخت گزاره‌های وحیانی از آن بهره جست.

واژگان کلیدی: عقل، ارزش معرفت، ادراک، ادراکات عقلی، اقسام ادراک، ابن عربی،

علامه طباطبایی

فهرست مطالب

1	فصل اول: کلیات و مفاهیم.....
2	1-1- کلیات.....
2	1-1-1- بیان مسأله.....
3	1-1-2- اهمیت و فایده پژوهش.....
3	1-1-3- سابقه پژوهش.....
3	1-1-4- سؤال اصلی پژوهش.....
4	1-1-5- سؤالات فرعی پژوهش.....
4	1-1-6- فرضیه پژوهش.....
4	1-1-7- مفاهیم و متغیرها.....
4	1-1-8- پیش فرض های پژوهش.....
4	1-1-9- اهداف پژوهش.....
5	1-1-10- روش پژوهش.....
5	1-1-11- سازماندهی پژوهش.....
6	2-1- مفاهیم.....
6	1-2-1- تعریف عقل.....
6	1-2-1-1- مفهوم لغوی عقل.....
7	1-2-1-1- معنای اصطلاحی عقل.....
7	1-2-1-2-1- عقل در اصطلاح فلاسفه و حکما.....

- 9-1-2-2-1 عقل در نزد عرفا.....9
- 9-1-2-1 اقسام و مراتب عقل.....9
- 11-1-2-2-1 عقل نظری و عقل عملی.....11
- 13-1-2-2-1 مراتب عقل نظری.....13
- 14-1-2-2-2-1 مراتب عقل عملی.....14
- 15-2-1-3 علم و اقسام آن:.....15
- 16-1-3-2-1 علم حضوری.....16
- 16-1-3-2-2-1 علم حصولی.....16
- 17-1-2-4-2-1 مفاهیم جزئی (حسی و خیالی و وهمی).....17
- 1-2-4-2-2-1 مفاهیم کلی و اقسام آن (ماهوی، فلسفی، منطقی).....18
- 20-1-2-4-2-1 تعریف ارزش در باب عقل.....20

فصل دوم: ارزش عقل و ادراکات آن از دیدگاه ابن عربی Error! Bookmark not defined.

- 1-2-1 تعریف عقل.....Error! Bookmark not defined.
- 2-2-2 تعریف علم و اقسام آن.....Error! Bookmark not defined.
- 1-2-2-1 علم عقل:.....Error! Bookmark not defined.
- 2-2-2-2 علم احوال:.....Error! Bookmark not defined.
- 3-2-2-3 علم اسرار:.....Error! Bookmark not defined.
- 4-2-2-4 علم کسبی:.....Error! Bookmark not defined.
- 5-2-2-5 علم وهبی:.....Error! Bookmark not defined.
- 3-2-3-3 حقیقت علم.....Error! Bookmark not defined.
- 4-2-4-4 اقسام ادراکات عقل.....Error! Bookmark not defined.
- 5-2-5-5 قلمرو و توانایی های عقل.....Error! Bookmark not defined.
- 1-5-2-1 قوه حسی:.....Error! Bookmark not defined.

- Error! Bookmark not defined.....** 2-5-2 قوه خیال:
- Error! Bookmark not defined.....** 3-5-2 قوه مصوره:
- Error! Bookmark not defined.....** 4-5-2 فکر:
- Error! Bookmark not defined.....** 5-5-2 قوه حافظه:
- Error! Bookmark not defined.....** 6-2 محدودیت قلمرو شناخت عقلی
- Error! Bookmark not defined.....** 7-2 ارزشمندی عقل و معارف آن
- Error! Bookmark not defined.....** جمع بندی
- Error! Bookmark not defined.** فصل سوم: ارزش عقل و ادراکات آن از دیدگاه علامه طباطبائی
- Error! Bookmark not defined.....** 1-3 تعریف عقل
- Error! Bookmark not defined.....** 1- عقل هیولانی:
- Error! Bookmark not defined.....** 2- عقل بالملکه:
- Error! Bookmark not defined.....** 3- عقل بالفعل:
- Error! Bookmark not defined.....** 4- عقل بالمستفاد:
- Error! Bookmark not defined.....** 2-3 ویژگی های معرفت عقلانی
- Error! Bookmark not defined.....** 3-3 ابزار شناخت عقلانی
- Error! Bookmark not defined.....** 4-3 کارکردهای معرفت عقلانی
- Error! Bookmark not defined.....** 5-3 قلمرو شناخت عقلی
- Error! Bookmark not defined.** 6-3 معیار و میزان بودن عقل و معارف آن (جایگاه عقل)
- not defined.**
- Error! Bookmark not defined.....** خلاصه و جمع بندی
- Error! Bookmark not defined.....** خاتمه: نتیجه گیری و تطبیق دو دیدگاه
- Error! Bookmark not defined.....** فهرست منابع
- Error! Bookmark not defined.....** الف) منابع فارسی
- Error! Bookmark not defined.....** ب) منابع عربی:

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

1-1-1 کلیات

1-1-1-1 بیان مسأله

از دیدگاه معرفت‌شناختی یکی از مهم‌ترین منابع معرفت بشری اعم از دینی و غیر دینی را عقل تشکیل می‌دهد. عقل، بخشی از حقیقت انسان است و به دیگر سخن، وجهی از وجود اوست که از طریق آن هم به کسب معرفت می‌پردازد و هم به آن، عمل می‌کند و زندگی انسانی خود را پیش می‌برد. هستی و جهانی را که در آن است و امکانات و توانایی‌ها و سود و زیان‌ها و... را عقل می‌شناساند.

به موازات بسط معارف بشری و رشد فلسفه در طول تاریخ، مفاهیمی نظیر عقل، دچار تغییراتی شدند و به صورت‌های مختلف، تعریف شدند. گاهی که سخن از عقل، گفته می‌شود، منظور عقل شهودی مدرک کلیات است، اما گاهی منظور از عقل، عقل استدلال‌گر و نیز گاهی منحصر در عقل استدلال‌گر حسی و تجربی (علمی) است و گاهی اعم از آن است؛ عقل استدلال‌گر حسی به نوبه خود، به انحای مختلف قابل ملاحظه است. این اختلاف‌ها نشان می‌دهند که از منظرهای مختلف می‌توان به عقل نگاه کرد و در رابطه با جایگاه و ارزش آن سخن گفت. از دیدگاه حکما و عارفان مسلمان، واقعیت یکی بیش نیست ولی راه رسیدن به واقع دو امر است: عقل و دل. یا به تعبیری برهان و شهود. عارفان در درک حقایق به قدرت عقل، خوشبین نیستند و عقل‌گریزی در آثار بیشتر آنان مشاهده می‌شود. در حالی که بیشتر حکما و فلاسفه اسلامی، برای عقل و ادراکات عقلی که از مهم‌ترین نوع ادراکات است؛ ارزش و جایگاه زیادی قائل‌اند. منظور از ارزش در این پژوهش، جایگاه عقل و ادراکات آن است. از میان عارفان، ابن عربی که عرفان نظری را به عنوان یک نظام جهان‌بینی ویژه با مبادی و مقدمات و مسائل خاص خود تأسیس کرد و در میان اندیشمندان معاصر، علامه طباطبایی به عنوان یک شخصیت بزرگ علمی در رابطه با عقل صاحب آراء و نظریات خاصی هستند؛ اما دیدگاه آنان در باب ارزش عقل و جایگاه آن و ادراکات عقلی چگونه است؟ در این پژوهش

مورد بررسی و توجه قرار گرفته است.

1-1-2- اهمیت و فایده پژوهش

مسئله عقل و ادراکات آن از جایگاه مهم و اساسی برخوردار است و از مهم‌ترین مباحثی است که مورد توجه اندیشمندان اسلامی است و بیشتر با نزاع و درگیری علمی همراه است. فلاسفه و عرفا در این مسئله با یکدیگر اختلاف دارند که تاریخ نزاع فلاسفه و عرفا عمدتاً در همین مسئله خلاصه می‌شود؛ زیرا عرفا بیش از هر چیزی به شهود و دل، اهمیت می‌دهند تا عقل. در حالی که فلاسفه به عقل بیشتر بها می‌دهند. اهمیت این مسئله تنها در وجه تاریخی آن خلاصه نمی‌شود و حتی در حوزه امور دینی، اعتبار و أصالت دین و معارف دینی و ادله شرعی، بر پایه عقل استوار است و معارف و آموزه‌های دینی با احکام قطعی عقل سازگاری دارد. همه این توجهات و اختلاف نظرها که در میان فیلسوفان و عارفان در مورد عقل و جایگاه آن، پدید آمده؛ نشان دهنده اهمیت و ضرورت پرداختن به این مسئله می‌باشد.

1-1-3- سابقه پژوهش

با توجه به مطالعات انجام شده، پژوهشی با عنوان ارزش عقل و ادراکات آن از نظر ابن عربی و علامه طباطبایی دیده نشد. اما پژوهش‌هایی به صورت کتاب یا مقاله تحت عناوین عقل‌گرایی، ارزش ادراکات از نظر علامه طباطبایی و یا کتاب‌هایی نظیر عقل و دین و یا آراء فلسفی علامه طباطبایی، موجود است ولی در مورد ارزش عقل و ادراکات عقلی از دیدگاه این دو شخصیت بزرگ علمی، کار تحقیقی به شکل مجزا، بسیار اندک است و یا اصلاً دیده نشده است. در کتاب‌های ابن عربی و شارحان آثار او، مطالبی به صورت پراکنده در این زمینه نوشته شده است که در این پژوهش مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

1-1-4- سؤال اصلی پژوهش

ارزش و جایگاه عقل و ادراکات آن از نظر ابن عربی و علامه طباطبایی چیست؟

1-1-5- سوالات فرعی پژوهش

حقیقت و اقسام ادراکات عقلی چگونه است؟
ویژگی های معرفت عقلانی از نظر ابن عربی و علامه طباطبایی چگونه است؟
تعریف عقل از نظر ابن عربی و علامه طباطبایی چیست؟

1-1-6- فرضیه پژوهش

از نظر ابن عربی و علامه طباطبایی عقل، از ارزش و جایگاه ویژه ای برخوردار است اما قلمرو عقل و ادراکاتش محدود است.

1-1-7- مفاهیم و متغیرها

عقل، ارزش معرفت، ادراک، ادراکات عقلی، اقسام ادراک، ابن عربی، علامه طباطبایی.

1-1-8- پیش فرض های پژوهش

- 1- عقل یکی از قوای نفس است.
- 2- عقل یکی از منابع معرفت است.
- 3- عقل مدرک کلیات است.

1-1-9- اهداف پژوهش

از آنجا که عقل دارای ارزش و جایگاه خاصی است و یکی از راه های کسب معرفت، تفکر و استدلال می باشد؛ دانش هایی نظیر منطق، ریاضیات، فلسفه و عرفان از این راه بهره می گیرند. در سیر و سلوک عرفانی برای پرهیز از خطا و لغزش و تشخیص صحیح مشاهدات و مکاشفات برابر آنچه در تعالیم عرفا به نظر می رسد؛ موازینی وجود دارد که یکی از آنها عقل است و همین امر دلیل بر ارزشمندی عقل و معارف آن است. از طرفی گزاره های بنیادین و حساسی مانند بحث توحید، معاد، نبوت، انسان کامل، نفس که عارف با شهود خود آن را می یابد و گزارش می دهد با گزارش های فیلسوف از راه عقلی مطابقت دارد. به لحاظ محتوایی نیز عقل نسبت به عرفان گشودگی بسیار می تواند داشته باشد. عقل، عرفان را و عرفان، عقل را

پشتیبانی می کند و گاهی عرفان می تواند از عقل مدد بگیرد.

1-1-10- روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی تحلیلی می باشد.

1-1-11- سازماندهی پژوهش

بر اساس مسائل مطرح شده در این پژوهش و به منظور دستیابی نهایی به فرضیات ذکر شده، مطالب مورد نظر در طی سه فصل بیان گردیده است. خلاصه مطالب هر فصل به شرح ذیل می باشد:

فصل اول: این فصل، مربوط به کلیات و مفاهیم است که شامل تعریف عقل (معنای لغوی و اصطلاحی عقل)، اقسام عقل، اقسام ادراکات، تعریف ارزش در باب عقل، می شود.

فصل دوم: در این فصل، به بررسی آراء و نظریات ابن عربی در باب عقل و ادراکات عقلی، قلمرو و محدودیت های عقل و ارزشمندی عقل و معارف آن پرداخته می شود.

فصل سوم: در این فصل به بررسی دیدگاه و نظریات علامه طباطبایی در مورد عقل و ادراکات عقلی، کارکردهای معارف عقلی و قلمرو شناخت عقلی و معیار و میزان بودن عقل پرداخته می شود.

در آخر هم نتیجه گیری نهایی تحقیق و تطبیق دو دیدگاه انجام می گردد.

1-2. مفاهیم

«عقل» از جمله واژه‌هایی است که در فرهنگ دینی و علوم مختلف کاربرد بسیاری دارد. در این فصل نخست به تعریف عقل و اقسام آن پرداخته شده و سپس اقسام علم و ادراکات و ارزشمندی معارف عقلی، به لحاظ مفهوم‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته شده است.

1-2-1. تعریف عقل

1-2-1-1. مفهوم لغوی عقل

عقل در لغت معانی گوناگونی دارد از جمله، فهم و ادراک، حافظه، علم، علم به کمال و نقص و حسن و قبح اشیاء. همچنین عقل را قوه‌ای که با آن علوم نظری و ضروری ادراک می‌گردد، قوه مدرک کلیات، ملکه علم و ادراک، بستن و مقید کردن، (مثل طنابی که با آن پاهای شتر را می‌بندند) عقل نامیده‌اند.¹

در کتاب لسان العرب، عقل مأخوذ از «عقل البعیر» می‌باشد و به کسی عاقل گویند که هوای نفس خویش را حبس کند و نیز زمانی که انسان زبانش را محبوس نگه دارد و سخن نگوید، گفته می‌شود که زبانش را عقال کرده است. همچنین عقل را از این جهت عقل گفته‌اند که صاحبش را از افتادن در مهلکه محافظت می‌کند.²

راغب اصفهانی در بیان واژه «عقل» می‌گوید: عقل هم به قوه‌ای که آمادگی قبول علم دارد و هم علمی که انسان به وسیله آن قوه کسب می‌کند، اطلاق می‌شود.

در مورد ریشه و اصل واژه عقل، در مفردات چنین آمده: «اصل عقل، طلب منع و

1 - سعید خوری الشرتونی اللبانی، *اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*، افسست کتابخانه مرعشی، قم، 1403ق؛ حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی الدائرة العامه، 1371ش، ج 8، ص 196.

2 - ابن منظور، *لسان العرب*، نشر ادب الحوزه، 1405ق، ج 9، ص 3260.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

بازداشتن می باشد.¹ بنابراین می توان گفت که عقل و اندیشه، مانع رفتن آدمی به سوی رفتار زشت می شود و این معنا به گونه ای دیگر در سایر معانی مانند، قوه قبول علم، نفس علم و... لحاظ گشته است.

1-1-2-1. معنای اصطلاحی عقل

با توجه به آن که معانی گسترده ای از عقل ارائه شده و هر علمی معنای خاصی را از آن اراده کرده، که در این بخش به معنای آن در نزد فلاسفه و حکما و عرفا، اشاره می شود.

1-2-1-2-1. عقل در اصطلاح فلاسفه و حکما

عقل نزد حکما و فلاسفه به دو معنا به کار رفته است:

1- مترادف با نفس و روح.

2- به معنای جوهر مستقل بالذات و بالفعل که اساس و پایه جهان ماورای طبیعت است که در ذات و فعل، مجرد و مستقل می باشد.² صادر نخستین و عقل اول نیز از این قسم می باشد.³

به طور خلاصه می توان گفت اصطلاح عقل، مشترک بین دو معناست که معنای اول همان چیزی است که مورد نظر فلاسفه، یعنی اول موجودی که از خداوند متعال صادر شده است و آن جوهر بسیط روحانی است که احاطه ای روحانی به همه اشیاء دارد.⁴ معنای دوم، مورد اشاره جمهور مردم است و آن قوه ای از قوای نفس می باشد که کارش اندیشیدن، تأمل، قدرت تشخیص، نطق،... است.⁵ به دلیل آن که صدر المتألهین شیرازی در مقام تبیین معانی عقل

1 - حسین بن محمد راغب الاصفهانی، *مفردات الفاظ قرآن*، دمشق: دارالقلم، 1416ق، ص 578.

2 - حسین ابن سینا، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالت*، تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران، دانشگاه تهران، 1379ش، ص 634؛ *اخوان الصفاء، رسایل اخوان الصفا و خلان الوفاء*، مصر: المطبعة العربیه، 1928م، ج 3، ص 228.

3 - سید جعفر سجادی، *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*، تهران: امیرکبیر، 1375ش، ص 483.

4 - همان.

5 - همان.

و تفاوت آنها، گفتار باارزشی دارد، در این جا به آن اشاره می شود.

صدرالمتألهین معتقد است که تمامی معانی واژه عقل با همه تباین و تشکیکی که دارند، در امر واحدی مشترکند و آن این که جسم و جسمانی نبوده و از اوصاف جسمانی نیز نمی باشند.¹ بنابراین مقصود فلاسفه و حکما از عقل، گاهی عقل انسان است، یعنی موجود مجردی که مدرک کلیات می باشد و گاهی نیز به عقولی که همراه با نفوس مجرد، جهان ماورای طبیعت را تشکیل می دهند. حکمای مشاء، آنها را عقول عشره نامیده اند. این معنا در این پژوهش مد نظر نمی باشد. پس لفظ عقل بر معانی مختلف اطلاق می شود که در اصطلاح منطقی آن را مشترک لفظی گویند.

معنایی که در این پژوهش مورد توجه است، عقل به معنای قوه تعقل است که معقولات را درک می کند و یا از محسوسات، معانی کلی را انتزاع می کند، همچنین استدلال گر است و فروع و نتایج از اصول و مقدمات به دست می آورد و یا رد و ارجاع فروع و نتایج به اصول و مقدمات می کند.²

فارابی، عقل نظری را قوه ای می داند که به وسیله ی آن، علوم را که منشأ عمل نیستند، کسب می شود و عقل عملی را قوه ای می داند که انسان، چیزهایی را می شناسد و منشأ عمل ارادی است.³ در این باب، در مبحث تقسیمات عقل، مطالب بیشتری خواهد آمد.

گاهی عقل بر ادراکات قوه عقل، اطلاق می شود. چنان که ملاصدرا بیان می کند که حکما، اسم عقل را گاه برای قوه تعقل و گاه برای ادراکات این قوه به کار می برند.⁴

1 - صدرالدین محمد شیرازی، شرح اصول کافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج 1، 1366ش، ص 219.

2 - حسین ابن سینا، اشارات و تنبیهات، حسن ملکشاهی، تهران: سروش، 1363ش، ص 174؛ پل فولکیه، فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه، یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران، 1373ش، ص 800.

3 - محمد فارابی، السياسة المدنية، تهران: الزهراء، 1366ش، ص 33.

4 - صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1410ق، ج 3، ص 419.

1-2-1-2. عقل در نزد عرفا

عقل در نزد عرفا، اسامی متعددی دارد. عقل و روح و سرّ و خفی و نفس ناطقه و عقل یک حقیقت‌اند که به حسب ظهور در مراتب به واسطه‌ی اختلاف صفات، اسامی مختلف پیدا کرده است.

وجه تسمیه عقل، از آن جهت است که تعقل ذات خود و ایجاد کننده‌ی خود را دارد. به عقل، نفس ناطقه گفته شده از آن جهت که مدرک کلیات می‌باشد.¹
خواجه عبدالله انصاری در تفسیر عقل گوید:

«عقل، عقل دل است، یعنی دل را از غیر محبوب دربند آرد و از هوس‌های ناسزا باز می‌دارد».²

بعضی عرفا عقل را عبارت از نور محمدی می‌دانند و بعضی جبرئیل و برخی اصل و حقیقت انسان را نیز عقل گویند.³

1-2-2. اقسام و مراتب عقل

عقل را به دو اعتبار می‌توان تقسیم کرد:

الف) عقل فطری: عقل در نوع انسانی به طور بالقوه موجود است.

ب) عقل اکتسابی: عقل اکتسابی با تجربه حیات برای انسان حاصل می‌شود و در اثر حیات و رشد عقل فطری به دست می‌آید.⁴

آنچه که در نظر حکما، عقل هیولانی گفته می‌شود، اشاره به عقل فطری و آنچه در مورد مراتب عقل نظری، نظیر عقل بالملکه و عقل بالفعل و مستفاد، گفته می‌شود، اشاره به عقل

1 - محمود لاهیجی، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تصحیح و مقدمه کیوان سمیعی، تهران: کتابخانه سنایی، [بی‌تا]، ص 4.

2 - احمد بن احمد میبدی، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: امیرکبیر، 1382ش، ج 1، ص 443.

3 - سید جعفر سجادی، *فرهنگ اصطلاحات عرفانی*، تهران: طهوری، 1375ش، ص 586.

4 - محمدتقی جعفری، *عقل و عاقل و معقول*، تهران: نهضت زنان مسلمان، 1360ش، ص 112.

اكتسابی دارد.¹ همچنین از دیدگاه روایات نیز عقل بر دو گونه است: عقل فطری و عقل اكتسابی که در طول حیات برای بشر به دست می آید، هر دو لازمه حیات و موجب کسب معرفت است. امام علی⁷ می فرماید: «العقلُ عقلان عقل الطبع و عقل التجربة و كلاهما یؤدی الی المنفعة»².

فلاسفه مشاء در بیان کیفیت صدور اشیاء از ذات خداوند، قائل به عقول طولی دهگانه اند که اولین آنها تحت عناوینی چون، عقل اول، صادر اول، عقل کل، عقل اعلی قرار گرفته است. در فلسفه اشراق، به نور اقرب یا نور اول شهرت دارد. اشراقی ها، عقل را به طولی و عرضی تقسیم کرده و نخستین مرتبه در قوس نزول می دانند.³

تقسیم دیگر عقل، به عقل آلی و استقلاللی می باشد:

در علم فقه و اصول، گاهی قوانین الهی از طریق کتاب و سنت معصومین و اجماع کاشف از آنها؛ به دست می آید که در این صورت عقل به عنوان یک منبع نمی باشد بلکه به عنوان ابزاری برای شناخت منابع دینی، مورد استفاده قرار می گیرد. عقل در این نوع کاربرد، یکی از منابع دینی نمی باشد.⁴

در کاربرد دیگری، عقل به دور از هر گونه بیانی از جانب شرع، به صورت استقلاللی، نقش خود را ایفا می کند؛ بدین طریق که به دانش ها و یافته های خودش رجوع می کند و حکم را می یابد که در این صورت، عقل به عنوان منبعی در کنار سایر منابع مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین، هنگامی که عقل پیام مستقلی دارد به صورت منبعی برای دین به حساب می آید و یا اگر از خود استقلاللی ندارد تنها به عنوان ابزاری برای شناخت است و در این صورت، قادر است، شنونده خوبی برای بیانات و معارفی باشد که از جانب شارع فرستاده شده

1 - صدر المتألهین، *الحکمة المتعالیة...*، پیشین، ج 2، ص 418.

2 - محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، بیروت: الوفاء، 1403ق، ج 75، ص 6.

3 - همان، ص 484.

4 - مهدی فضل الله، *العقل و الشریعة*، بیروت: دار الطلیعة، ص 17.

است.^۱

عرفا، عقل را بر دو نوع می دانند: یکی عقل معاش که سر انسان، جایگاه آن می باشد و دیگری عقل معاد که جایگاهش، دل انسان، می باشد. از نظر عرفا، محاسبه مصالح و منافع دنیوی و مادی انسان، در امور زندگی بر عهده عقل معاش می باشد. کوشش عقل معاش، در درک و فهم به حیات مادی و زندگی دنیوی محدود می شود. عقل معاش، در توسعه قلمرو حیات مادی، نقش بسزایی دارد در حالی که عقل معاد، در پی تأمین و سعادت و تکمیل مقامات اخروی انسان مؤثر است. عقل معاد، از دوران پیشی خالص از اغراض دنیوی برخوردار است و آدمی را در کنترل و اعتدال بخشی امیال و شهوات نفسانی اش، قادر می سازد تا به کمالات برتر اخروی نائل گردد. البته می توان این دو نوع عقل را در زمره عقل عملی به حساب آورد به دلیل آن که مبدأ اعمال و افعال انسان می باشد. به سبب عقل عملی، سعادت اخروی و یا عذاب نصیب انسان می گردد.^۲

1-2-2-1. عقل نظری و عقل عملی

مسأله تقسیم عقل به نظری و عملی از جمله مسائل مهم فلسفی و معرفت شناختی است که در میان حکیمان و متکلمان و فیلسوفان مطرح بوده و درباره تعریف و کارکرد آن سخن گفته شده است.

در مورد تعریف عقل نظری و عقل عملی اختلاف است. بعضی این بحث را با تمرکز بر قوه عقل، برخی بر اساس نوع مدرک و متعلق عقل، و تعدادی بر مبنای آثار و نتایج آن، ارائه نموده اند. اما با اندکی تسامح می توان چنین گفت که: یک قسمت از فعالیت های عقل، درک واقعیت های هستی و چیزهایی که وجود دارد و نگرش انسان، نسبت به هستی را معین می کند که به این اعتبار، عقل را «عقل نظری» گویند. این عقل از حقایقی گزارش می دهد که منجر به

1 - همان، ص 19.

2 - صدرالدین محمد شیرازی، *مفاتیح الغیب*، مصحح، محمد خواجوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، 1378ش، ص 625؛ سید جعفر سجادی، *فرهنگ معارف اسلامی*، [بی جا] انتشارات کوشش، 1373ش، ص 146.

عمل نمی‌شوند. واقعیت‌هایی که از دسترس تصرف و اعمال قدرت انسان به دوراند. اما عقل عملی مربوط به امور عملی است؛ به گونه‌ای که به جهت جزئی بودن تحت تصرف و تغییر و ایجاد انسان قرار می‌گیرد. در این فعالیت عقل، درک حق و باطل و خوب و بد و باید‌ها و نبایدهای اموری که انجام می‌شود، مورد نظر است. به این اعتبار، عقل را عقل عملی گویند.^۱

ملاصدرا تفکیک عقل نظری و عملی را نپذیرفته است. یعنی چنین نیست که بخشی از عقل، مربوط به اندیشه در مسائل نظری و بخش دیگر مربوط به اندیشه در عمل باشد بلکه این تقسیم به اعتبار نوع فعالیت عقل است.^۲ عقل انسان هم قوه اندیشه و شناخت مسائل نظری را دارد و هم اندیشه و حکم در مسائل عملی را که مستقیماً به باید‌ها و نبایدهای عملی انسان و زشتی و زیبایی امور را داراست.^۳ صدرالمآلهین هر دو قسم عقل را از سنخ علم می‌داند.^۴

ابن سینا در طبیعات شفا معتقد است، عقل عملی با درکی که منجر به انتقال به جزئیات می‌شود، قوه‌ای را برای حرکت دادن بدن، تحریک می‌کند، گفتنی است که ابن سینا در مباحث بعدی‌اش، این قوه را «شوقیه» می‌نامد.^۵

هرچند گسترش و پیدایش این تقسیم به دوران اسلامی برمی‌گردد، ولی اساس این تقسیم‌بندی مربوط به یونان باستان است که در این بحث تنها به آرای تعدادی از اندیشمندان اسلامی اکتفا شده است.

اندیشمندان فلسفه و حکمت، قوای نفس انسان را به؛ نباتی (غذایه و نامیه و مولده)، حیوانی و انسانی تقسیم کرده‌اند. سپس با تقسیم قوه حیوانی به محرکه و مدرکه، قوه مدرکه را درک کننده جزئیات دانسته و درک صورت‌های جزئی را مربوط به حس مشترک و درک معانی

1 - محمد فارابی، *السیاسة المدنیة*، پیشین، ص 33.

2 - صدرالدین محمد شیرازی، *الحکمة المتعالیة*، پیشین، ج 3، ص 418.

3 - حسن حسن‌زاده آملی، *معرفت نفس*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، 1363ش، ج 2، ص 437.

4 - صدرالدین محمد شیرازی، همان کتاب.

5 - حسین ابن سینا، *الشفاء*، قم: ناشر: کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی، 140، ج 2، ص 184.

جزئی را مربوط به وهم پنداشته‌اند.^۱ سپس، خزانه‌ی حس مشترک را خیال و خزانه‌ی وهم را حافظه در نظر گرفته‌اند و انسان و حیوان را در این درک مشترک دانسته‌اند.^۲ آنگاه، ادراک کلیات را از ویژگی‌های انسان‌ها و آن را مربوط به عقل، در نظر گرفته‌اند.^۳ همچنین، کلیات را اموری مجرد دانسته و به مجرد بودن نفس انسانی رأی داده‌اند.^۴ بدین ترتیب معقولات با کلیات، مترادف شده است.

فیلسوفان و عارفان و علمای علم اخلاق، در بحث از «عقل نظری» و «عقل عملی» به جای «عقل» از تعبیری مانند قوه نفسانی، نفس و حکمت نیز استفاده کرده‌اند. بر این اساس، ابن سینا از تعبیر «قوه مدرکه و قوه محرکه عامله» استفاده کرده است.^۵

بهمنیار با دو قوه ادراکی و متصرف، این دو قوه را با عقل نظری و عملی پیوند داده و هم‌نام دانسته است.^۶ غزالی با بیان قوه عالمه و عامله، به نام دیگر این دو قوه که همان عقل نظری و عملی است؛ اشاره می‌کند.^۷ فخر رازی نیز از قوه عامله و عاقله یاد می‌کند و آن دو را «عقل» می‌نامد.^۸ همچنین صدرالمتألهین از قوه عالمه و عامله، علمیه و عملیه و علامه و عماله یاد می‌کند که تعبیر مختلف از عقل نظری و عقل عملی است.^۹

1-1-2-2-1. مراتب عقل نظری

آنچه که مورد نظر همه حکمای الهی و دانشمندان علوم تجربی می‌باشد این است که

- 1 - صدرالدین محمد شیرازی، همان کتاب، ج 8، ص 53.
- 2 - عبدالرزاق فیاض لاهیجی، گوهر مراد، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1377ش، ص 150.
- 3 - حسین ابن سینا، النجاة، پیشین، ص 170.
- 4 - حسین ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، تصحیح مجتبی زارعی، قم: بوستان کتاب، 1423ق، ج 2، ص 209.
- 5 - حسین ابن سینا، المبدأ و المعاد، تهران: دانشگاه تهران، 1363ش، ص 96؛ حسین ابن سینا، الشفاء، پیشین، ج 2، ص 184.
- 6 - بهمنیار بن مرزبان، التحصیل، تصحیح مرتضی مطهری، تهران: دانشگاه تهران، 1375ش، ص 789.
- 7 - ابوحامد غزالی، مقاصد الفلاسفة، ص 359.
- 8 - فخر رازی، مباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات، قم: مکتبه بیدار، 1411ق، ج 1، ص 366.
- 9 - صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیة، پیشین، ج 8، ص 130.

انسان در ابتدا بالفعل، اندیشمند نیست بلکه تنها استعداد عقلی برای تفکر و اندیشه دارد که این مرتبه را در اصطلاح عقل هیولانی گویند. این مرتبه، اولین مرتبه از عقل نظری است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند و به جهت تهی بودن تمام صورت‌ها، استعداد پذیرفتن همه معقولات را دارد.^۱

عقل بالملکه: در این مرتبه، نفس از قابلیت محض عبور کرده، معقولات اولیه و بدیهی را به دست می‌آورد، که تحصیل این معقولات، مرتبه‌ای از عقل می‌باشد.^۲

عقل بالفعل: سیری که عقل هیولانی در راه کمال می‌پیماید و به مرتبه عقل بالفعل می‌رسد. در این مرتبه عقل، به کمک معقولات اولی و بدیهی، معقولات اکتسابی را تحصیل می‌کند؛ عقل بالفعل نامیده می‌شود زیرا هر گاه که بخواهد می‌تواند امور را تعقل کند بدون آن که نیاز به اکتساب دوباره آنها داشته باشد.

عقل بالمستفاد: در این مرتبه عقل بالفعل به اعتبار مشاهده معقولات در هنگام اتصال به مبدأ و استفاده از مافوق خود می‌باشد.^۳

1-2-2-2-1. مراتب عقل عملی

صدرالمتألهین شیرازی، عقل نظری را مدرک تصورات و تصدیقات می‌داند و به وسیله‌ی عقل عملی، حسن و قبح افعال برای انسان به دست می‌آید.^۴ عقل عملی بنا بر قول مشهور که قول فارابی و صدرالمتألهین و تابعان اوست؛ آن جنبه از فعالیت‌های نفس است که مرتبط با بایدها و نبایدهای عملی زندگی انسان می‌باشد. البته عقل در جنبه عملی خودش از

1 - صدرالدین محمد شیرازی، *مفاتیح الغیب*، پیشین، ص 519.

2 - صدرالدین محمد شیرازی، همان.

3 - صدرالدین محمد شیرازی، *الحکمة المتعالیة...*، پیشین، ج 3، ص 419؛ ملاهادی سبزواری، *شرح منظومه حکمت*، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، 1366ش، ص 311؛ نصیرالدین طوسی، *شرح الاشارات و التنبیحات بوعلی سینا*، تهران: دفتر نشر کتاب، [بی‌تا]، ج 3، نمط هفتم، ص 264.

4 - صدرالدین محمد شیرازی، *المبدأ و المعاد*، تصحیح و تعلیق و مقدمه؛ محمد ذبیحی، جعفر شاه نظری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1381ش، ج 2، ص 431.

جنبه نظری آن مستقل نیست، بلکه کبرای کلی احکام خود را از عقل نظری می گیرد، به این معنی که آدمی همه کمالات و نقص ها را با عقل نظری تشخیص می دهد سپس به وسیله عقل عملی حکم می کند که این فعل، شایسته انجام دادن یا ترک کردن است.^۱

به منظور رعایت اختصار، به سخنی از حکما و علمای اخلاق، در باب مراتب عقل عملی اکتفا می شود که عبارتند از:^۲

(الف) تخلیه: تهذیب ظاهر، که با بکار بستن قوانین الهی و امتثال اوامر و اجتناب از محرّمات حاصل می شود.

(ب) تحلیه: تهذیب باطن و طهارت قلب از ملکات رذیله و صفات بد، آراستگی به صفات نیک و نفی هر چیز که عقل را از توجه به عالم ملکوت منصرف سازد.

(ج) تجلیه: آراسته شدن نفس به صورت های قدسی و اتصال به عالم ملکوت

(د) فناء: فناى نفس از ذات خود و توجه به خداوند متعال.

1-2-3. علم و اقسام آن:

در باب ماهیت علم، تفسیرهای مختلفی ارائه شده است. برخی مفهوم علم را مفهومی بدیهی دانسته اند و به همین جهت قابل تعریف نمی دانند. زیرا تعریف در جایی صادق است که ابهامی در لفظ و ماهیت شیء وجود داشته باشد اما چنانچه مفهوم شیء روشن باشد و در آن هیچ ابهامی وجود نداشته باشد تعریف بی معناست و علم نیز از قبیل این مفاهیم می باشد.^۳

ابن سینا علم را عبارت از حضور صورت مجرد در برابر عاقل دانست که خواه صورت عینی و خارجی آن، همچون علم به ذات باشد یا صورت مثالی آن مانند علم به غیر ذات.^۴

به طور خلاصه می توان گفت جمهور حکما، علم را، صورت حاصل از شیء در پیشگاه

1 - محمد رضا مظفر، اصول الفقه، قم: دانش اسلامی، 1405ق، ص 205.

2 - صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیة...، پیشین، ج 3، ص 368؛ صدرالدین محمد شیرازی، المبدأ و المعاد، پیشین، ج 2، ص 459؛ صدرالدین محمد شیرازی، الشواهد الربوبیة، پیشین، ص 207.

3 - صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیة...، پیشین، ج 3، ص 278.

4 - حسین ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، قم: النشر البلاغة، 1375ش، صص 403-405.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

عقل می دانستند. ولی با انتقال علم از سنخ ماهیت به سنخ وجود، علم چیزی جز، هستی حاضر در نزد نفس نمی باشد. زیرا صورت ذهنی نیز به تبع هستی در نزد نفس حضور پیدا می کند.

1-3-2-1. علم حضوری

علم انسان در یک تقسیم بندی ابتدایی به حضوری و حصولی تقسیم می شود. علم حضوری، علم شیء به خودش و علم حصولی، علم به مفهوم یا صورت شیء است. معرفت های بشری شامل دانش های حصولی یقینی که همان معرفت های با واسطه اند و دانش های حضوری یعنی معرفت های بی واسطه ای هستند.

علم انسان به اشیای پیرامون خود مانند آسمان، زمین، درخت و... حصولی است زیرا علم به مفاهیم و صورت آن هاست. اما علم انسان به صورت و مفهوم خودش (علم به نفس)، علم حضوری است.

می توان علم به نفس و حالات آن، علم به صور موجود در نفس، علم به قوای نفس مثل قوه تفکر، علم به خداوند متعال را از مصادیق علم حضوری دانست.¹

2-3-2-1. علم حصولی

همچنان که گذشت، حصول صورت و یا مفهوم شیء که در ذهن و قوه مدرکه انسان واقع می شود، علم حصولی می باشد. فلاسفه اسلامی برای صور و مفاهیم واقع در ذهن، دو نوع حصول قائل اند:

الف) حصول تصویری؛

ب) حصول تصدیقی؛

فارابی در ابتدا، علم حصولی و ویژگی های آن و نیز تقسیم آن به تصور و تصدیق را مطرح کرد و تمایز میان آن ها را مشخص ساخت. او بر این عقیده بود که پایه معرفت های

1 - صدرالدین محمد شیرازی، *ایقاظ النائمین*، تصحیح دکتر محسن مؤیدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی، 1361ش، ص 4. محمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.

13، ص 259.

انسان را معرفت‌های حصولی تشکیل می‌دهند که در آن‌ها، خطا راه ندارد و بدیهی و زوال ناپذیرند.^۱ ابن‌سینا نیز علم را به تصور ساده و تصور همراه با تصدیق تقسیم کرده است.^۲ صدرالمآلهین با مساوی دانستن علم با تصور، تصور را به تصویری که حکم نیست و تصویری که حکم می‌باشد تقسیم کرده است و تصور دوم را تصدیق نامیده.^۳

فلاسفه اسلامی تصورات را به جزئی و کلی تقسیم کرده‌اند. پیشینه مفاهیم کلی و کلیات به یونان باستان بر می‌گردد. افلاطون مفاهیم کلی را موجودات مجرد نورانی در عالم عقل می‌دانست.

اندیشمندان اسلامی، تصور را به مفهومی که قابل صدق بر مصداق‌های متعدد است مانند مفهوم کوه؛ (کلی) و مفهومی را که غیر قابل صدق بر مصداق‌های فراوان است مانند مفهوم کوه دماوند، (جزئی)، تقسیم نموده‌اند.

ملاصدرا در برخی موارد، کلی را مفهوم قابل صدق و گاهی نیز آن را مشاهده موجود مجرد و در پاره‌ای از نوشته‌های خود، آن را مشاهده ضعیف موجود مجرد، قلمداد کرده است.^۴

1-2-4-2-1. مفاهیم جزئی (حسی و خیالی و وهمی)

فلاسفه اسلامی، تقسیم علم به حسی و عقلی را مطرح کرده و به تبیین محدوده آنها پرداخته‌اند. ابن‌سینا ادراکات جزئی را به ادراکات حسی و خیالی و ادراک حسی را به حس ظاهر و باطن تقسیم می‌کند.^۵ محقق طوسی ادراک را به چهار نوع تقسیم می‌کند:

1 - محمد فارابی، *المنطقیات*، تحقیق محمد تقی دانش پژوه و دیگران، قم: انتشارات کتابخانه نجفی مرعشی، 1408ق؛ ج 1، ص 266.

2 - حسین ابن سینا، *منطق المشرقیین*، قم: منشورات مکتبه نجفی مرعشی، 1405ق، ص 9.

3 - صدرالدین محمد شیرازی، *رسالة التصور و التصدیق المطبوع مع جوهر النضید*، قم: انتشارات بیدار، 1363ش، ص 92.

4 - صدرالدین محمد شیرازی، *الشواهد الربوبیة*، تصحیح جلال الدین آشتیانی، چاپخانه دانشگاه مشهد، 1346ش، صص 208-112.

5 - حسن ابن سینا، *الاشارات و التنبیها*، دفتر نشر کتاب، 1403ق، ج 2، ص 322.

احساس: ادراک شیء مادی است که توسط حس در نزد ادراک کننده حاضر است و با همان ویژگی‌ها و خصوصیات محسوسش نظیر زمان و مکان و وضع و کم و کیف و غیر آن به دست می‌آید.

تخیل: ادراک شیء مادی است که توسط خیال، در نزد ادراک کننده با همان خصوصیات و ویژگی‌هایی که دارد، اعم از این که آن شیء حاضر یا غایب باشد.
توهم: ادراک معانی غیر حسی است اما به نحو جزئی.
تعقل: ادراک ماهیت و ذات شیء که کلی است.^۱

محقق طوسی تصورات جزئی را شامل حسی، خیالی و وهمی می‌داند. ملاصدرا فرق بین ادراک وهمی و عقلی را بالذات نمی‌داند بلکه تفاوت آن‌ها را به سبب اثری خارج از ذات آن‌ها می‌داند که عبارت است از تعلق و اضافه به جزئی و عدم آن. زیرا مدرک در ادراک وهمی، جزئی است و در ادراک عقلی، کلی. به همین دلیل او در کتاب اسفار، ابتدا انواع ادراکات را چهار نوع (حسی، خیالی، وهمی، عقلی) می‌داند و سپس آن‌ها را به سه گونه (حسی، خیالی، عقلی) تقسیم کرده است.^۲

1-2-4-2-2. مفاهیم کلی و اقسام آن (ماهوی، فلسفی، منطقی)

ابن سینا مفاهیم کلی را انتزاعی می‌داند. بدین معنا که ادراک آن توسط عقل صورت می‌گیرد.^۳

ملاصدرا در رابطه با مفهوم کلی، مطالب به ظاهر متعارضی بیان نموده است. زیرا گاهی مفاهیم کلی را مفهوم^۴ و در مواردی، مرتبه‌ای مجرد و مرتبه‌ای از وجود و یا مشاهده موجود

1 - نصیرالدین طوسی، شرح تجرید، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1407ق، صص 206-214.

2 - صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیه، ج 3، صص 360-362.

3 - حسین ابن سینا، التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قاهره: هیئة العامة للکتب، 1392ق، ص 73.

4 - صدرالدین محمد شیرازی، الشواهد الربوبیه، پیشین، ص 112.

مجرد و در بعضی از آثار خود مفهوم کلی را مشاهده ضعیف مجردات عالیه دانسته است.^۱ اگر مقصود صدرالمتألهین در جمیع موارد، بیان یک حقیقت باشد، تعارض است ولی اگر او در صدد تفسیر دو حقیقت جدا باشد که یکی مشاهده موجودات مجرد و نورانی که علم حضوری و دیگری انتزاع مفاهیم کلی که علمی است حصولی، در این صورت سخنی بدون تعارض و صحیح می باشد.

مفاهیم کلی توسط فلاسفه اسلامی به سه دسته مفاهیم ماهوی، فلسفی، منطقی تقسیم شده است:

الف) - مفاهیم ماهوی که عبارت است از معقولات یا مفاهیم کلی^۲ برگرفته از محسوسات و منطبق بر آنها؛ مانند حیوان، سیاهی و... این دسته از معقولات که «معقولات اولی» نامیده شده است.^۳

ب) - مفاهیم منطقی، که عبارت است از مفاهیمی نظیر جزئیت و کلیت، جنس، نوع، فصل... این دسته از مفاهیم در منطق کاربرد دارند. به همین دلیل «معقولات منطقی» نیز نامیده می شوند. علت این که به این مفاهیم، معقولات ثانی گفته می شود این است که ذهن، پس از ادراک معقولات اولی به آنها دست پیدا می کند. ذهن پس از دست یابی به مفاهیم و محمولاتی نظیر انسان، حیوان و مقایسه آنها با مفاهیمی نظیر این درخت و این حیوان، مفاهیم جدیدی را همچون کلیت، جزئیت، جنس و فصل می سازد. چنین مفاهیمی مصداق های خارجی در ورای ذهن انسان ندارند و مانند معقولات اولیه، قابل انطباق بر مصداق های خارجی معین نیستند.^۴

ج) - مفاهیم فلسفی، مفاهیم عام ذهنی هستند نظیر وجود، عدم، وحدت، کثرت... این

1 - نصیر الدین طوسی، شرح تجرید، پیشین، صص 65-72.

2 - صدرالدین محمد شیرازی، ایقاظ النائمین، تصحیح دکتر محسن مؤیدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی، 1361ش، ص 4. محمدحسین طباطبایی، نهاییة الحکمة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

13، ص 259.

3 - همان، ج 1، ص 332.

4 - همان.

دسته از معقولات، مانند معقولات ثانی منطقی، مصداق معینی در خارج ندارند. ولی با معقولات ثانی منطقی در این که وصف اشیاء خارجی قرار می گیرند؛ تفاوت دارند. مثلاً انسان خارجی وصف وجود و امکان را می پذیرد ولی وصف کلیت نمی پذیرد. این مفاهیم از آن نظر، معقول ثانی به حساب می آیند که از نظر شمول و احاطه مفهومی، عام ترین مفاهیم ذهنی هستند، در حالی که تمام معقولات اولیه بر دسته ای خاص از موجودات قابل انطباق اند.^۱

1-2-4. تعریف ارزش در باب عقل

منظور از ارزش عقل و ادراکات آن، جایگاه و ارزشمندی عقل و ادراکاتش می باشد. زیرا عقل از جایگاه ویژه برخوردار است و از خصوصیات آن، واقع نمایی می باشد.^۲ بدین معنا که عقل می تواند کاشف از حقایق باشد و حاکی از ماورای خود. عقل بدون واقع نمایی چیزی جز جهل نیست.

انسان غیر از معرفت و حیانی که برترین ابزار شناخت است، ابزارهای دیگری نیز در دسترس دارد که می تواند از ابزارهای معرفت عقلی و کشفی بهره برد. به صورت کلی تمام فیلسوفان و عارفان مسلمان برای عقل و ادراکات آن اعتبار حقیقی قائل اند^۳ و شناخت عقلی را برتر از شناخت حسی دانسته اند اما در این که عقل برترین و کامل ترین ابزار و یا منبع شناخت باشد اختلاف وجود دارد برخی استقلال عقل را در کنار وحی به عنوان یک منبع پذیرفته اند اما از عقل بیانی غیر فلسفی دارند و به دنبال عقل دینی اند؛ در حالی که ایمان گرایان، عقل را معارض دین به حساب آورده و جانب ایمان را گرفته اند. گروه اخباریان، عقل را به عنوان منبع مستقل در کنار نقل نمی پذیرند.^۴ برخی دیگر سه راه عقل، وحی، کشف را از یکدیگر تفکیک

1 - همان.

2 - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، 1375ش، ج 1، ص 38.

3 - محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، [بی جا]، انتشارات زوار، 1372ش، ج 1، ص 483.

4 - محمد غزالی، المنقذ من الضلال، تهران: امیرکبیر، 1362ش، ص 36؛ محمد منصورنژاد، عقل در سه دین بزرگ آسمانی، تهران: محمد منصورنژاد، 1383ش، ص 208؛ میرآقا محسنی، نقدی بر اخباری گری، [بی جا] انتشارات دارالنشر، 1371ش، ص 19.

نموده و معتقدند سه مکتب شناخت باید از یکدیگر جدا باشد.^۱ گروهی دیگر مانند عقل‌گرایان، در ارتباط عقل و نقل، برای عقل نقش مهمی را قائل شده و نقل را در مرحله دوم قرار داده‌اند.^۲

گروه دیگر از فیلسوفان بزرگی هم‌چون صدرالمتألهین، به هماهنگی عقل و نقل معتقدند. صدرالمتألهین، سه راه کسب معرفت، یعنی عقل، وحی و عرفان را با یکدیگر تلفیق کرد و همه را عناصر یک مجموعه هماهنگ قرار داد.^۳ به همین دلیل در آثار ملاصدرا، ترکیبی از قضایای منطقی، احادیث نبوی و آیات قرآنی و کشف و شهود عرفانی، به خوبی دیده می‌شود.^۴

1 - محمد رضا حکیمی، مکتب تفکیک، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1375 ش، ص 44.

2 - میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه سید حسین نصر و غلامعلی حداد عادل و دیگران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1362 ش، ج 2، ص 288.

3 - همان، ج 2، ص 478.

4 - همان.

